



درس خارج فقه تربیتی جلسه ۱۲ - استاد اعرافی

- ۳ ..... ادامه آداب مع طلبته
- ۳ ..... ۲۲- رعایت سطح فهم
- ۴ ..... نتیجه گیری:
- ۴ ..... الف - مختص علوم دینی بودن در سه جا
- ۴ ..... ب- الغاء خصوصیت در بقیه موارد
- ۵ ..... جمع بندی
- ۶ ..... جمع بندی کل جلسات گذشته
- ۷ ..... ادامه آدابها فی درسها
- ۷ ..... ۱- کوشش وجدیت برای تعلیم و تعلم
- ۷ ..... ۲- هر دو سوال تأنتی نکنند
- ۸ ..... ۳- عدم استنکاف معلم و متعلم در یادگیری از یکدیگر
- ۹ ..... ۴- انقیاد نسبت به حق و عدم لجاجت
- ۹ ..... ۵- دقت در تدریس و سوال
- ۱۰ ..... ۶- طهارت در درس
- ۱۰ ..... آداب مختص معلم فی نفسه
- ۱۱ ..... ۱- صلاحیت لازم در مقام تدریس
- ۱۱ ..... ۲- عدم بذل علم به غیر اهله
- ۱۲ ..... ۳- عمل به علم
- ۱۲ ..... ۴- حسن خلق و تواضع
- ۱۲ ..... ۵- عدم امتناع از تعلیم
- ۱۲ ..... ۶- بذل علم عند وجود المستحق
- ۱۲ ..... ۷- عدم مخالفت افعالش با اقوالش



۸- اظهار حق بدون مجادله ..... ۱۳



بسم الله الرحمن الرحيم

آنچه که ما با عناوین خاصه و اولیه می‌توانستیم در باب آداب و وظائف معلم استخراج و اکتشاف بکنیم همان عناوین ده تایی بود که از ایجابیات و سلبیات بود که به استناد روایات آن‌ها را در میان آوردیم و چند بار هم تکرار کردیم و آن نگرشی که در رساله حقوق بود اخلاص استعمال علم تواضع مساوات رفق و لین توقیر و تعظیم و سکوت و پرهیز از تسرع در جواب و مهربانی و عطف در مقام تعلیم این‌ها عمده ایجابیات بود چند تا هم سلبی داشتیم کل آنچه که ما به طور خاص و با عنوان اولی می‌توانیم از روایات استفاده بکنیم این موارد بود و چند مورد هم از سلبیات بود که آن هم باز اشاره کردیم که تکرار نمی‌کنم و همینطور یک مطلب بود که جلسه قبل عرض کردیم

ادامه آداب مع طلبته

## ۲۲- رعایت سطح فهم

رعایت سطح فهم شخص و توجه به اینکه فرد طوری آموزش داده نشود که موجب ضلالت و گمراهی او بشود این هم بر آن موارد افزوده شد که از الغاء و تعلیم چیزهایی که موجب ضلالت و گمراهی شخص می‌شود باید پرهیز بشود این موارد مجموعه ای از ایجابیات و سلبیاتی بود که در روایات به آن اشاره شده به نحوی تفاوت‌های فردی است البته نه به آن شکل کلی که در آنجا آمده بیشتر آنجایی که فرد ظرفیت پذیرش امر را ندارد به خاطر اینکه در گمراهی قرار می‌گیرد نه صرف اینکه نمی‌تواند یاد بگیرد به او یاد ندهد بیشتر جایی است که جنبه گمراهی دارد. همین نکته را می‌خواستیم عرض بکنیم ما مجموعه این‌ها که ده دوازده عنوان می‌شود این مجموعه عمدتاً مربوط به امور دینی است و تعلیم و تعلم مسائل دینی است از جمله همین مسأله اخیر است که اگر بیشتر یادش ندهد که بیش از ظرفیتش او گمراه بشود و محور و ملاک اصلی در اینجا همان مسائل دینی است



## نتیجه گیری:

### الف - مختص علوم دینی بودن در سه جا

بعضی از این‌ها را می‌شود الغاء خصوصیت کرد در سایر مسائل هم آورد اینکه می‌شود یا نمی‌شود این را من به اجمال مرور می‌کنم مثلاً بگویند آن اخلاص یا استعمال علم نمی‌شود مفصل بحث کردیم که آن در حوزه علمی است که عمل به آن‌ها معقول است یا اخلاص روایاتش مربوط به معارف دینی بود فراگیری امور دینی بود که می‌گفت اخلاص داشته باشید با آن تطبیقی که داشتید یا همین مواردی که اخیراً عرض کردیم که بیش از آن و بیش از ظرفیت او نگو که موجب گمراهی می‌شود نباید به او چیزی آموخت این‌ها کاملاً مربوط به مسائل دینی است

### ب - الغاء خصوصیت در بقیه موارد

بقیه موارد گرچه ظهور لفظی آن‌ها شاید بیشتر متمرکز بر مسائل دینی بود ولی حقیقت مسأله این است که الغاء خصوصیت در آن‌ها کاملاً عرفی است یعنی آنجایی که می‌گویند که نسبت به متعلم متواضع باش یا احترام او را نگه دار یا چیزی که نمی‌دانی اظهار نکن نمی‌دانم بگو نمی‌دانم یا رفیق و لاین داشته باشد اینها به نظر می‌آید که مجموعه‌ای از آداب و روایات است که حتی اگر بگوییم ادله اطلاق ندارد الغاء خصوصیتش مانعی ندارد ذهن عرفی و مقام محاوره عرفی با این موافق است که این بحث بحثی است که باید احترام متعلم را نگه داشت و اگر نمی‌داند بگویند نمی‌دانم این‌ها چیز طبیعی است که در فرایند تعلیم و تعلم می‌شود جریان پیدا بکند. از این جهت است که ما غیر از عنوان اخلاص و عمل به علم و همان که کاری نکن که او گمراه بشود بقیه آن‌ها بعید نیست که اگر ادله هم اطلاق نداشته باشد الغاء خصوصیت بشود و بشود آن را تصدی داد به سایر حوزه‌ها و حلقه‌های آموزشی تعلیم و تعلم البته آن اخلاص و این‌ها قواعد کلی داریم که خوب است که آدم در همه کارها اخلاص داشته باشد آن به عنوان یک عمل استحبابی و قربی آن باید در جای خودش محفوظ باشد. اما به آن شکلی که در باب امور دینی می‌گفتیم طبعاً اختصاص به تعلیم و تعلم دینیات دارد نه مطلق تعلیم و تعلم این یک مطلب عمدتاً هم این‌ها مواردی بود که دلالت بر رجحان می‌کرد بعضی موارد خاصش بود که ما حرمت و وجوب و این‌ها



را ذکر کردیم ولی عمدتاً در تحاور عرفی انصراف به استحباب یا کراهت دارد. این دو نکته ای است که در تکمیل این‌ها است.

## جمع بندی

من دو تا نکته امروز عرض کردم یکی اینکه مجموعه آنچه که با عنوان خاص اولی آمده همین ده دوازده موردی است چند بار جمع بندی کردیم آخرینش را هم جلسه قبل عرض کردیم بقیه مواردی که مرحوم شهید گفته امروز می‌خواهیم وارد بشویم یکی اینکه این موارد جز دو مورد آن که اختصاص به امور دینی دارد بقیه‌اش را می‌شود تصدی داد به حلقه‌های آموزشی چه آموزش دینی باشد چه غیر دینی باشد. با الغاء خصوصیت اگر نگوئیم اطلاق در بقیه این هم نکته دوم نکته سوم هم این است که جز دو سه موردی که تفکیک کردیم که این‌ها وجوب را می‌رساند و ادله‌اش تام است بقیه در حد استحباب است. نکته چهارم هم این است که مانعی ندارد که ما تقسیم بندی مرحوم شهید را اینجا اجراء بکنیم که مثلاً اخلاص و عمل به علم و این‌ها از آدابی است که مشترک بین متعلم و معلم است و آداب مربوط به خودشان فی انفسهما که بر فضای آموزشی هم تأثیر می‌گذارد ولی ادب ذاتی خودشان است بقیه موارد آدابی است که اختصاص به معلم دارد و در ارتباط با متعلم است و آن تقسیم بندی را می‌شود اینجا آورد ولی تعدادش از پنجاه شصت موردی که مرحوم شهید فرموده کاهش پیدا کرد به دوازده سیزده مورد و تقسیم ایجابی و سلبی که خود ما داشتیم. این یک چهار چوب حدود دوازده سیزده مورد را که گفتیم جمعاً شاید شانزده مورد ادب و وظیفه ذکر کردیم که غالباً سند معتبر داشت. این‌ها را می‌شود اولاً به ایجابیات و سلبیات تقسیم کرد و ایجابیات گفتیم تقسیمی که مرحوم شهید دارد بعضی مشترک است و بعضی مختص به معلم است این یک تقسیم است و در هر حال یک تقسیم دیگری که می‌شود اینجا آورد این است که بعضی آداب فی نفسه هست و بعضی در ارتباط با متعلم است البته آدابی که مختص متعلم است فی نفسه هم هست عملاً در فضای آموزشی تأثیر گذار است و فلسفه تربیتی دارد که این‌ها را در ضمن مباحث به آن‌ها اشاره کردیم و چند بار هم این مجموعه را ما یک بیان دیگری هم قبلاً داشتیم که این بود که این‌ها را در چهار چوبی قرار می‌دادیم که از نگرش‌ها و بینش شروع می‌شد و می‌آمد به اوصاف و رفتارها این مجموعه ای از آداب بخشش به آن نگرش‌های بنیادی تعلیم و تعلم بر می‌گشت بخشی به اوصاف اخلاقی بر می‌گردد و بعضی هم



جنبه رفتاری دارد. این چهار پنج موردی بود که در حوزه این‌ها و قلمرو این احکام و نوع رده بندی و تقسیم بندی آن طبق آنچه که ما از روایات اتخاذ کردیم قالب این‌ها روایات معتبر داشت که بعضی مثلاً عنوان تعظیم و توقی روایت ضعیفی داشت بقیه همه روایات معتبر داشت.

## جمع بندی کل جلسات گذشته

ما تا اینجا یک جمع بندی نسبت به مباحث هفت هشت ده جلسه مان داشتیم امروز یک مروری خواهیم داشت بر مواردی که مرحوم شهید آورده‌اند ولی در چهار چوبهای ما و در روایات در باب معلم از آن نام و نشانی نبود آن‌ها را من خیلی سریه از روی خود منیه مرور می‌کنم مرحوم شهید بر اساس تقسیم بندی که خودشان داشتند فرمودند که آداب مشترک را مطرح کردند که آدابها فی انفسهما طبق ترتیبی که ایشان نوشتند جمع بندی ما همان بود آنچه که در روایات آمده همان نکات است که البته همان نکات با کمی تهدیدهای تربیتی خیلی می‌شود روی آن کار کرد که ما بیشتر جنبه فقهی را گفتیم. طبق ترتیبی که مرحوم شهید آورده‌اند آداب مشترک معلم و متعلم را آورده‌اند که در این آداب مشترک اول آداب ما فی انفسهما است در این آداب فی انفسهما چیزهایی که آمده اخلاص و عمل به علم است این‌ها چیزهایی است که ما هم قبول داشتیم و در روایات آمده علاوه بر این یک مجموعه ای از اوصاف را آورده‌اند که توکل و تفویض امر الی الله و این‌ها است توکل و تفویض آورده‌اند و بعد هم حسن خلق آورده‌اند عفت نفس و علو همت آورده‌اند عمل به شعائر و ضمائر اسلام آورده‌اند آنچه که ما در روایات از باب معلم داشتیم این دو تا بود. اما این امور بعدی ما چیز خاصی در باب معلم در این‌ها نداریم آنچه که عمدتاً ایشان به استناد آن این‌ها را آورده‌اند این است که این‌ها همه بر می‌گردد به عمل به علم و ادله ای که می‌گوید وظیفه عالم و معلم دشوارتر از دیگران است این را از این باب ایشان می‌آورند یعنی در حقیقت ایشان ملاحظه کرده‌اند نکاتی که در استحسان خودشان مؤثر در تعلیم است؛ و از آن طرف جزء فضائل دینی و جزء اخلاقیات دینی است و عالم باید به علمش عمل بکند از آن جهت این امور را به آن اضافه کرده‌اند و الا ما دلیل خاصی بر این امور اینجا نداریم و جز همان قواعد کلی که وظیفه عالم و معلم سنگین‌تر است اینکه هر چه که برای دیگران باشد برای این‌ها آكد است طبق این قواعد کلی و ضوابط کلی می‌شود به این‌ها اشاره کرد ولی دلیل خاصی وجود ندارد بعد آمده‌اند



## ادامه آدابها فی درسهما

آداب مشترکی که در آداب درست است.

### ۱- کوشش و جدیت برای تعلیم و تعلم

در اینجا هم تلاش و کوشش و جدیت و کوشش برای تعلیم و تعلم است من نمی‌خواهم خیلی در این بحث معطل بشویم سریع عرض می‌کنم دلیلی که ایشان اینجا می‌آورند این مجاهدت در اشتغال قرائت و مطالعات و مباحثات و امثال این‌ها است و دلیلی که برایش آورده‌اند روایاتی که تأکید می‌کند بر مذاکره و احیاء و ظرافت علم و امثال این‌ها که این روایات ادب خاصی برای معلم نیست این همان تأکید بر اصل این است که آدم باید دائم اشتغال علمی داشته باشد و امثال این جز این ادب کلی که اصولاً آدم‌ها باید دنبال علم باشند و علم را باید نشر داد اشتغال به علم بایستی داشت ولی اینکه معلم در مقام معلمیت چه وظیفه‌ای دارد چیزی از این بیرون نمی‌آید؛ و لذا روایاتی هم اینجا ذکر کرده و بعضی معتبر هست ولی مذاکره علم و احیاء علم است اینطور نیست که فرایند تعلیم و تعلم و به عنوان معلم به ما هو معلم بگویند این ادب و وظیفه را دارد.

### ۲- هر دو سوال تائنتی نکنند

امر دیگر این است که سؤال تعنتی نکند. نه شاگرد تعنتاً سؤال بکند برای اینکه شخص را رسوا بکند نه استاد این کار را انجام بدهد این همانی است که می‌گفتیم بعضی اصل امتحان را اشکال می‌دانستند و اشکال می‌کردند مرحوم آقای بروجردی که امتحان را در قم رواج دادند برخی بودند که شبهه داشتند که امتحان اشکال دارد آن واقعیتی که وجود دارد بله امتحانی که از روی جدل و مراء باشد اگر این عناوین برایش صادق باشد اشکال دارد ولی نفس اینکه ارزش یابی بشود و وضعیت شخص مشخص بشود برای اینکه آثاری که لازم است برایش مترتب بشود منعی ندارد روشن است ولی در این حدش درست است. این از آداب می‌شود که ما قبلاً گفتیم. نه به عنوان اولی نه بلکه به عنوان کلی، یعنی ایضاً و تحقیر غیر این‌ها قواعد کلی است که حرام است و بعضی مراتبش کراهت شدیدی دارد اگر در جایی معلم هم در فضای تعلیم و تعلمش نباید تحقیر بکند و در کنار آن آنچه که قبلاً گفتیم روایات با عناوین اولیه ادب و وظیفه بیشتر است یا با قواعد کلی یکی از قواعد کلی که در



تعلیم و تعلم جریان دارد این است که لا یجوز تحقیر المؤمن تحقیر مؤمن و مسلمان جایز نیست. این در روایات هم دارد. این یکی از قواعد کلی است که در باب تعلیم و تعلم هم جریان دارد و تحقیر و ایضاً مؤمن جایز نیست. تحقیر درست نیست اذیت و آزار شخص هم درست نیست؛ و همینطور از قواعدی که لا یجوز جدال و مراء اینها از قواعد کلی است که آنچه که شما به عنوان قواعد کلی شرح دادید یک مقدارش اینجا بود. که من همراه با این بحثها اینها را در حاشیه می نویسم. این هم در واقع دلیل خاصی برای معلم به ما هو معلم اینجا نداریم بر خلاف ده پانزده تایی که قبلاً داشتیم که می گوید معلم تواضع بکند و عطف داشته باشد و به مساوات رفتار بکند ولی اینجا به عنوان کلی است که مرحوم شهید از همان قواعد کلی که می دید که با تعلیم و تعلم مناسبتی دارد استفاده کرده و این را در اینجا آورده و البته به عنوان قاعده کلی درست است نه به عنوان معلم به ما هو معلم، این هم دو سه قاعده ای است که در اینجا هست. امر سومی هم اینجا آورده اند که

### ۳- عدم استنکاف معلم و متعلم در یادگیری از یکدیگر

شخص از یادگیری و فراگیری هیچ وقت استنکاف نداشته باشد انسان در هیچ لحظه ای نباید از یاد گرفتن ابا داشته باشد این متعلم و معلم هم ندارد حتی معلم هم وقتی چیزی نمی داند باید یاد بگیرد ممکن است همان شاگردانش به او چیزی یاد بدهند. این هم عدم استنکاف از یادگیری چه برای متعلم که نسبت به استادش باید تمکین بکند و در صدد فراگیری باشد و معلم هم همینطور این هم مطلب دیگری است که ایشان آورده اند ادله ای که ذیل این آمده دلیل خاصی راجع به معلم نیامده همان قاعده کلی است که *إن هذ العلم علیه قفل و مصباح مسأله إنما یهلك الناس لأنهم لا سألون فسألوا اهل الذکر إن کنتم لا تعلمون*. اینکه ترغیب می کند بروید یاد بگیرید و این هم مشترک است. اینها همان قاعده کلی است که خیلی توصیه می شود روایات متعدد در این باره آمده و آن اصل وجوب یا استحباب تعلم است وقتی می گوئیم چیزهایی که نمی دانید یاد بگیرید گاهی واجب است گاهی مستحب است و طبعاً بروید یاد بگیرید بالملازمه یعنی نباید استنکاف داشت. اینجا هم چیز خاصی با عنوان معلم نداریم





#### ۴- انقیاد نسبت به حق و عدم لجاجت

مسأله چهارم انقیاد ... نسبت به حق و عدم لجاجت در موردی که حقی را تشخیص می‌دهد ممکن است شاگرد او چیزی بگوید که حق است نباید لجاجت بورزد و بالعکس متعلم هم نباید لجاجت بورزد البته این در جایی است که لجاجت است نه آنجایی که نفهمیده یا اینکه می‌داند که اشتباه می‌کند آن باید یادش بدهد مگر اینکه روش مراء و جدال بشود و لذا آدم باید حق را که می‌فهمد باید بپذیرد. این هم دلیل خاصی ندارد دلیلش همان چیزهای مربوط به کبر و تکبر و عدم قبول حق و امثال این‌ها است که در متعلم و معلم هم مصداق دارد این هم یک قاعده کلی است که اینکه باید حق را پذیرفت. وجوب و قبول به حق و یا رجحان آن این هم یک قاعده کلی است و عدم التکبر و عدم الکبر و این هم به عنوان یک قاعده کلی ایشان انقیاد به حق و عدم لجاجت در پذیرش حق را در مباحثه و مذاکره و فرایند تعلیم و تعلم به آن اشاره می‌کند.

#### ۵- دقت در تدریس و سوال

مسأله پنجم دقت لازم برای تدریس است و یا برای سؤال است. اینکه از قبل طرح درس داشته باشد همه جوانب مسأله را توجه کرده باشد که در خطا و اشتباه نیفتد. دقت در طرح مباحث و سؤالات. برای این دلیل خاصی ایشان ذکر نکرده و اینجا کلی هم ذکر نکرده اند فقط چیزی که می‌شود اینجا گفت این است که اصولاً قاعده کلی که ما بحث می‌کنیم یکی این است که رجحان و اتقان العمل این قاعده خیلی قاعده مهمی است اینکه کاری که انجام می‌دهد درست انجام بدهد این واقعا دلیل معتبر هم دارد همان امر شیء احسنه و احکمه البته در حد رجحان هم هست وجوب در آن نیست چون احسان و اتقان یک امر تشبیهی است که مرتبه واجبی ندارد که بگوییم اینجا واجب است. این می‌تواند بر اساس آن باشد و احيانا اگر در جایی عدم دقت موجب تضییع وقتی می‌شود یا موجب می‌شود که خود او کمی سبک بشود این‌ها هم باز کراهت دارد. پس قاعده کلی که اینجا گفتیم حرمت یا کراهت تضییع وقت است. اگر در جایی اجاره ای باشد و جایی باشد مثل معلم آموزش و پرورش این‌ها آنوقت ممکن است حرام باشد اگر هم اینطور نباشد کراهت دارد که وقتش را ضایع بکند مثلا به جای یک ساعت پنج ساعت او را معطل بکند اگر استیجار باشد مثل آنهایی که حقوق می‌گیرند طبعاً آن‌ها در چهار چوب ضوابط باید هر درسی را در وقت معین بگویند و رعایت ضوابط بکنند و اگر موجب تضییع بشود حرمت پیدا



می‌کند به خاطر عقد، یک قاعده دیگری هم که داریم توجه دارید که ما بعد از اینکه بحثهای خاص و عناوین اولیه را ذکر کردیم مروری می‌کنیم به کلمات مرحوم شهید که آنجایی که دلیل خاص ندارد به استناد چه چیزی آن‌ها را ذکر می‌کند؟ اینها به استناد قواعد کلی است ما از دل اینها قواعد کلی را بیرون می‌آوریم و در مورد هر کدام از قواعد یک مقداری بحث می‌کنیم. به تنظیم بحث‌ها که برسیم پا به بخش قواعد می‌گذاریم که در اینجا و خیلی جاهای دیگر تعلیم و تعلم هم عنوان دارد ممکن است بیابیم یک جلد بگذاریم برای قواعد عامه فقهی که در تعلیم و تعلم کاربرد دارد؛ و یا قاعده دیگری که ما داریم این است که رجحان حفظ حرمت و آبروی خویش، البته این یک جاهایی واجب است یک جاهایی مستحب است. آن هم البته حدودی دارد اینکه می‌گوید شخص باید آبروی خود را حفظ بکند و آبروی مؤمن مال خداست خودش هم ندارد از آن بگذرد ممکن است در مواردی نوع طرح سؤال بی تفاوتی در طراحی درست بحث و امثال اینها موجب این بشود که شأن خودش را پایین بیاورد به آن هم باید توجه بشود که بعضی جاها وجوب است بعضی جاها استحباب و رجحان است.»

## ۶- طهارت در درس

و مسأله ششم هم طهارت در درس است که متعلم و معلم با وضو در درس حاضر شوند این طهارت هم دلیل خاص ندارد. از چیزهای کلی است اصولاً کون علی الطهارة مستحب است. این از همان قاعده کون علی الطهارة است. استحباب کون علی الطهارة به خصوص در مواقع خاص مثلاً در مسجد در جلسه درس ندارد ولی اصل این استحباب به ضمیمه اینکه علم دارای احترام و اینها است موجب شده در اینجا ذکر بکنند همین جاست که ایشان می‌فرمایند «و جمیع ما ورد من الترغیب فی ذلک لمطلق الناس فهو فی حق العالم و المتعلم آكد» اما اینکه دلیل داشته باشیم سر جلسه درس به عنوان وجوب و استحباب طاهر بود این را نداریم. همان کون علی الطهارة اینجا هم یک موقعیت مهمی نسبت به رعایتش ایت. بعد ایشان بعد از آداب مشترک وارد آداب مختص شده‌اند آداب مختص هم همینطور که ملاحظه کردید و خودتان منیه را هم دیدید

## آداب مختص معلم فی نفسه

آداب مختص معلم فی نفسه. در این خصوص هم مواردی ذکر کرده‌اند که باز بعضی دلیل خاص ندارد



## ۱- صلاحیت لازم در مقام تدریس

یکی اینکه تا شایستگی لازم در خودش ایجاد نکرده است در مقام تدریس بر نیاید صلاحیتهای لازم برای تدریس را جمع بکند. البته این با تناسب زمان هم فرق می‌کند چه صلاحیتهای و قابلیت‌های ذاتی و محتوایی و چه صلاحیتهای روشی و این‌ها که به عنوان روش تدریس بیان می‌شود حد نسایی از شرایط لازم برای تصدی تعلیم در خودش باید ایجاد بکند. حد نساب چه به لحاظ اینکه احاطه در محتوا داشته باشد چه به لحاظ اینکه روش و شیوه آموزش را بداند. این هم باز دلیل خاصی ندارد مگر همان اتقان العمل مؤمن عملش را متقن انجام بدهد. یا اگر اجیر است برای آموزشی با روابط خاص این هم همان قاعده رعایت شروط عقد است اگر عقدی انجام بشود و اجیر بشود برای نظام آموزشی و آن نظام بگوید من حق می‌دهم به معلمانی که این‌ها را فرا گرفته باشند در این کارگاههای آموزشی شرکت کرده باشم. اگر قالب شروط عقل در بیاید رعایتش واجب است اگر در قالب آن نیاید می‌شود از باب اتقان عمل باید به آن توجه کرد و همینطور قاعده عامه این است که حرمت خیانت به امانت، مثلا ممکن است اینطور بگوییم که وقتی در مقام تعلیم بر آمده امانتی را متحمل شده و نباید در این امانت خیانت کرد و اینکه نداند و احاطه لازم را نداشته باشد نوعی خیانت در امانت است یا عنوان کذب و رشک و امثال این‌ها باشد که اصلا همینکه در مقام تدریس بر می‌آید این معنایش این است که می‌دانم و بر خلاف ظاهر خودش را دانا نشان می‌دهد یک مواردی هم این قاعده می‌تواند اسناد بشود ولی همه مواردش اینطور نیست. این هم یک عنوان دیگری که اینجا آمده است.

## ۲- عدم بذل علم به غیر اهله

یک عنوان هم این است که عدم بذل علم به غیر اهله این در جلسه قبل مفصل بحث شده است. این را قبلا بحث کردیم و شرایط خاص دارد. که شرایط متعلم را رعایت می‌کند و اگر می‌بیند که این حد از معارف دینی را آموزش دادن موجب ضلالت او می‌شود باید جلوییش گرفته بشود که روایت متعدد خواندیم؛ و اینجا بحث نمی‌کنیم.



### ۳- عمل به علم

سوم این است که عمل به علمش بکند این باز در اینجا تکرار شده است البته دارد که آن یکون عاملا بعلمه زیادة علی ما تقدم فی الأمر المشترك این همانی است که ما قبلا می گفتیم که انسانها همه باید به علمشان عمل بکنند عالم باید به علمش عمل بکند معلم به ما هو معلم وجوب یا استحباب مؤکد داشت. عمل به علم به عنوان معلم و به عنوان کلی را ما مفصل بحث کردیم.

### ۴- حسن خلق و تواضع

امر چهارم دارد که «زیادة حسن الخلق فيه و التواضع علی الأمر المشترك». این حسن خلق را ما به این عنوان نداشتیم ولی تواضع را داشتیم. حسن خلق عنوان خاصی ندارد. این را به عنوان معلم قبلا بحث کردیم.

### ۵- عدم امتناع از تعلیم

امر پنجم این است که «أن لا یمتنع من تعلیم أحد لکونه غیر صحیح النیة» این را هم قبلا بحث کردیم که کجا آموزش بدهد و کجا آموزش ندهد. عدم امتناع از تعلیم به خاطر مثلا بهانه های مختلف از جمله اینکه این آقا صحیح النیه نیست. ما اطلاقاتی داریم که باید آموزش داد فقط آنجایی که ظرفیت ندارد و باعث گمراهی می شود باید از آموزش امتناع کرد. این هم به عنوان یک وظیفه است که اشاره کردیم.

### ۶- بذل علم عند وجود المستحق

امر ششم «بذل العلم عند وجود المستحق و عدم البخل به» این هم درست است این در واقع به قبلش یکی است بذل علم وقتی که استحقاقش را دارد. این را در اصل تعلیم بحث کردیم کجاها لازم است و کجاها مستحب است و کجاها راجح است.

### ۷- عدم مخالفت افعالش با اقوالش

امر هفتم هم می گوید افعالش با اقوالش مخالف نباشد این همان عمل به علم است ولی باز تأکید می کند. یعنی برای سومین بار ایشان عدم مخالفت به آن را می گوید؛ و این درست است ما یکی عمل به علم داریم و یکی



حرمت مخالفت با علم داریم. یعنی با قولش مخالف نباشد. حتی آنجایی که فعلش مشروع هم هست ولی طوری رعایت نکند که دیگران بدگمان نشوند. ما قبلا گفتیم که یکی عمل به علم داریم و یکی اینکه عمل او با علمش مخالف نباشد یعنی می‌گفتیم که هم وجوب طرف دارد یا استحباب و یا حرمت و کراهت نقطه مقابلش هست.

## ۸- اظهار حق بدون مجادله

هشتم اظهار حق است و علم خودش بدون مجادله هست. این هم از وظائف عالم است که بعد جدا باید بحث بکنیم اظهار علم و حق بدون مجادله وقتی که می‌بینید بدعتی است و اشتباهی است باید علمش را اعلام بکند و جلوی راه باطل را بگیرد. که این را بعد از این بحث‌ها که وظائف عالم را سریع عرض می‌کنیم و آنجا قرار می‌گیرد. به عنوان معلم باید علمش را اظهار بکند قبلا هم بحث کردیم یعنی اینکه می‌گفتیم بکند ادله ای برایش ذکر کردیم چرا واجب است افراد تعلیم بکنند یا راجح است هفت هشت ده دلیل می‌آوردیم که یکی همین بود. که نباید علمش را کتمان بکند اگر نیازی می‌بیند باید علمش را ابراز بکند. این هم از این هشت موردی که در اینجا آمده موارد دیگر هم هست که به این ترتیب سریع مرور می‌کنیم؛ و قواعد کلی هم اگر تکرار شد بحثی راجع به آن خواهیم کرد.